



درس قواعد فقهیه استاد ماج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: ادله - اخبار من بلغ (نظر شیخ انصاری «ارشاد به حکم عقل» و بررسی آن) مصادف با: ۲۰ محرم ۱۴۳۷
تاریخ: ۱۲ آبان ۱۳۹۴
جلسه: ۱۰

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم اگر به ظاهراخبار من بلغ اخذ شود و مدلول مطابقی آن در نظر گرفته شود از دو حالت خارج نیست:
۱. یا ارشاد به حکم عقل می‌کند چون از دید عقل کسی که عملی را به احتمال مطلوبیت و امید مطلوب بودن آن انجام دهد، مستحق مدح است و این اخبار هم ارشاد به این حکم عقلی می‌کنند.
۲. این صرف وعده به ثواب است و می‌گوید که تفضلاً خداوند متعال به کسی که «بلغه الثواب فعله»، ثواب اعطاء می‌کند.

همچنین گفته شد شیخ دو احتمال ذکر کرده و تلاش کرده که هر دو احتمال را به نوعی ارشاد به حکم عقل قرار بدهد. یک نکته از بیان شیخ باقی مانده که عرض می‌کنیم، و پس از آن انشاءالله نظر مرحوم شیخ را بررسی می‌کنیم.

ثمره مولویت و ارشادیت از نظر شیخ

مرحوم شیخ برای التزام به مولویت یا ارشادیت در اینجا دو ثمره ذکر می‌کند، یعنی غیر از اینکه خود التزام به مولویت و ارشادیت فی نفسه از نظر محتوا باهم متفاوت هستند، ایشان می‌فرمایند: ثمره عملی هم بر این دو مبنا مترتب می‌شود.

ثمره اول

اگر روایت ضعیفی قائم شود بر اینکه مثلاً در فلان حالت وضو ثواب دارد، حال اگر کسی اخبار من بلغ را مولوی بداند این وضو رافع حدث هم هست، چون وقتی مولویت ثابت شود به معنای آن است که رجحان شرعی و استحباب عمل ثابت شده و به این عنوان حدث هم مرتفع می‌شود، چون وضوی استحبابی رافع حدث است و نماز با آن صحیح است. اما اگر ما اخبار من بلغ را ارشادی بدانیم فقط ثواب بر آن مترتب می‌شود و رافع حدث نیست.

ثمره دوم

اگر خبر ضعیفی قائم شود بر اینکه شستن لویه اگر بلند باشد، در هنگام وضو ثواب دارد چنانچه ما اخبار من بلغ را مولوی بدانیم، کسی که به این روایت ضعیف عمل کرده و لویه و محاسن خود را شسته، اگر در هنگام وضو رطوبت دست او خشک شود، می‌تواند برای مسح پا از رطوبت لویه استفاده کند، ولی اگر ما اخبار من بلغ را ارشادی بدانیم در این صورت در فرض مذکور این شخص نمی‌تواند از رطوبت لویه برای مسح پا استفاده کند، چون این آبی غیر از آب وضو و نباید داخل در وضو بشود.

این دو ثمره را مرحوم شیخ فرموده و البته خود ایشان این ثمره دوم را رد می‌کند، به این بیان که ما اصلاً دلیلی نداریم که از هر رطوبتی در وضو می‌توانیم استفاده کنیم.^۱

به علاوه یا این رطوبت قابل استفاده در مسح هست یا نیست؟ چه مولوی بدانیم و چه ارشادی تأثیری در این مسئله ندارد و لذا خود شیخ هم این ثمره را نپذیرفته است. اما در مورد ثمره اولی چون فعلاً در مقام نقل کلام شیخ هستیم بعداً آن را بررسی خواهیم کرد.

به هر حال هر دو احتمال کلام مرحوم شیخ ذکر شد، حال باید ببینیم آیا واقعاً اخبار من بلغ دلالت بر مطالبی که شیخ فرموده اند دارد یا نه، یعنی آیا این ارشاد به حکم عقل است یا نه؟

بررسی نظر شیخ انصاری (ارشاد به حکم عقل)

بررسی احتمال اول

فعلاً همان احتمال اول را بررسی می‌کنیم و سپس به سراغ احتمال دوم می‌رویم.

اشکالات متعددی به این نظر وارد شده است، محقق اصفهانی اشکالاتی کرده اند، محقق مشکینی در حاشیه کفایه هم اشکالاتی کرده اند.

ما ابتدا آن اشکالاتی را که بنظر ما وارد نیست، به همراه پاسخ آنها عرض می‌کنیم و سپس سایر اشکالات را طرح خواهیم کرد.

اشکال اول

بطور کلی ملاک ارشادی بودن خیر و امر شارع این است که لولا آن خیر عقل ما خودش آن مطلب را درک کند، یعنی اگر در جایی عقل چیزی را درک کرد و سپس شرع هم بیانی نسبت به آن داشت می‌توانیم بگوییم این بیان، بیان ارشادی است، مثلاً در مورد «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول»، معروف این است که بیان ارشادی است و وجوب اطاعت یک وجوب ارشادی است، به این دلیل که لولا این بیان، عقل ما هم این را می‌فهمید، یعنی اگر خداوند متعال هم در قرآن نفرموده بود که بر شما واجب است که اطاعت خدا و رسول خدا بکنید، عقل ما به ملاک‌هایی (که مورد اختلاف است) این را درک می‌کرد که اطاعت خدا و رسول واجب است. اما این ملاک در اینجا نیست. (البته در مورد ملاک ارشادیت و مولویت اختلاف نظر است، شاید هفت یا هشت ملاک برای مولویت و ارشادیت ذکر شده است) چون اگر این اخبار من بلغ نبود ما نمی‌توانستیم این را بفهمیم که عملی که برای آن ثواب ذکر شده، ثوابش به ما داده می‌شود هر چند مولا آن را نگفته باشد، پس لولا این اخبار، عقل ما قادر به درک این موضوع نبود.

توضیح مطلب این‌که: این اخبار یا مبین مقدار ثواب هستند یا مبین اصل ثواب، اگر مبین مقدار ثواب باشند که قطعاً عقل این را نمی‌فهمد، اما اگر اخبار من بلغ دلالت بر اصل ثواب بکنند، یعنی بگوید اگر کسی خبری به او برسد مبنی بر اینکه

^۱ - فراند الاصول، ج ۱، ص ۳۸۵.

این کار ثواب دارد و او انجام بدهد ثواب به او داده می‌شود، اینجا درست است که عقل می‌فهمد انقیاد موجب استحقاق مدح است، عقل می‌فهمد اگر کسی یا عبدی کاری را به احتمال مطلوبیت انجام بدهد این شخص منقاد محسوب می‌شود و مستحق مدح و پاداش است، و در این تردیدی نیست، ولی در اخبار من بلغ زائد بر این، یک عنوان دیگری هم دخالت دارد که آن را عقل نمی‌فهمد، توضیح ذلک:

اخبار من بلغ دلالت می‌کند بر اینکه کسی که «بلغه الثواب»، «فعله» به امید آن ثواب، «فله اجر ذلک»، پس در اینجا دو عنوان داریم: یکی بلوغ ثواب و دیگری عمل به داعی احتمال مطلوبیت، این دو باهم موضوع اجر و ثواب الهی هستند، بلوغ الثواب به ضمیمه عمل به رجاء و امید آن ثواب، عقل فقط دومی را می‌فهمد، یعنی می‌گوید کسی عمل را به امید مطلوبیت یا احتمال مطلوبیت انجام دهد مستحق پاداش است، اما عقل دیگر نمی‌فهمد اینجا این ثواب باید بالغ شده باشد، عنوان بلغه که در متن این اخبار ذکر شده، دیگر برای عقل قابل درک نیست، لذا مستشکل ادعا می‌کند که لولا این اخبار، عقل ما قادر به درک نیست بنابراین، این اخبار نمی‌تواند ارشادی باشد.

بررسی اشکال اول

اخبار من بلغ می‌گوید «من بلغه شیء من الثواب فعله کان له کذا...» عنوان بلوغ ثواب و سپس عمل برای رسیدن به آن ثواب در این اخبار ذکر شده، ولی اینطور نیست که ما بگوییم دو عنوان موضوعیت دارد و ثواب بر تحقق این دو عنوان مترتب می‌شود، تا اشکال شود که عقل یک عنوان را درک می‌کند و دیگری را درک نمی‌کند. درست است که در اخبار من بلغ دو عنوان ذکر شده ولی یکی مقدمه دیگری است. اگر در اخبار من بلغ می‌گوید «من بلغه الثواب فعله»، به امید وصول به آن ثواب، بلوغ است که در واقع منشاء احتمال مطلوبیت شده و به همین جهت اگر کسی آن را انجام بدهد ثواب به او داده می‌شود، پس نمی‌توانیم بگوییم لولا این بیان، عقل درکی از این موضوع ندارد و نتیجه بگیریم که ارشادی نیست، عقل می‌گوید اگر شخصی کاری را به احتمال مطلوبیت انجام دهد، مستوجب مدح و پاداش است. اما اینکه این مطلوبیت از کجا ناشی شده باشد عقل به آن کاری ندارد، عقل فقط می‌گوید عمل ناشی از احتمال مطلوبیت ولو فی الواقع مطلوب نباشد مستوجب مدح و پاداش است، اخبار من بلغ هم زائد بر این مطلب بر چیز دیگری دلالت ندارد، بلکه می‌گوید کسی که عملی را به امید ثواب انجام دهد آن ثواب به او داده می‌شود ولو فی الواقع ثوابی برای آن ذکر نشده باشد، منتهی منشاء آن را بیان می‌کند، پس «من بلغه» یعنی «بلوغ الثواب» عنوانی نیست که در این اخبار موضوعیت داشته باشد، بلکه این عنوان در واقع طریقت دارد برای ایجاد احتمال مطلوبیت در عامل، بنابراین همان چیزی که عقل درک کرده، این اخبار هم همان را بیان می‌کند، لذا نمی‌توانیم بگوییم لولا این اخبار، عقل ما این را نمی‌فهمد. بلکه لولا این اخبار عقل هم این مطلب را درک می‌کرد، اخبار هم دارد همین را بیان میکند و مطلب زائدی ندارد.

استاد: مهم این است که این شرط چه چیزی می‌باشد؟ عقل هم این را که می‌فهمد، می‌گوید اگر کسی عملی را به امید مطلوبیت انجام داد «فیستحق المدح»، پس این شرط و جزا را عقل هم همینطور می‌فهمد در واقع مستشکل ادعا می‌کند در کنار عمل به امید مطلوبیت بلوغ هم مدخلیت دارد. یعنی اول باید بلوغ باشد بعد، «فعله». پس به نظر مستشکل بلوغ موضوعیت دارد، و لذا باید دو چیز تحقق پیدا کند تا ثواب داده شود؛ هم بلوغ و هم عمل، درحالی که عقل فقط دومی را می‌فهمد.

پاسخ ما این بود که درست است که دو عنوان در اخبار من بلغ ذکر شده، ولی مهم آن است که بلوغ که در ابتدا ذکر شده مقدمه عمل و منشاء احتمال مطلوبیتی است که عامل بر اساس آن عمل می‌کند، به عبارت دیگر عنوان بلوغ موضوعیت ندارد، طریقت دارد.

بعلاوه اصلاً بلوغ، فقط بلوغ الخبر نیست بلکه یک معنای عام دارد. مهم این است که شارع در اخبار من بلغ می‌فرماید کسی که به هر طریق متعارفی به او برسد (چه خبر باشد چه غیر خبر) که این عمل ثواب دارد و او انجام دهد، خداوند آن ثواب را به او می‌دهد، پس مسئله فقط بلوغ خبر نیست، بالاخره آن احتمالی هم که عقل بر اساس آن می‌گوید انجام عمل به آن احتمال مطلوبیت مستلزم مدح و پاداش است، آن هم یک منشایی دارد، مناشئ متعارفش اگر تحقق پیدا کرد و عبد آن را انجام داد قهراً مستحق پاداش می‌شود.

لذا به نظر می‌رسد که این اشکال که ادعا شود در این اخبار ملاک ارشادیت نیست چون لولا این اخبار عقل ما قادر به درک این مسئله نبود، به مرحوم شیخ وارد نیست چون گفتیم که عقل بدون این بیان هم قادر به درک مسئله می‌باشد.

اشکال دوم

محقق اصفهانی به مرحوم شیخ اشکال کرده که این روایات طبق این تفسیر و بیان خبری محض است چون احکام ارشادی و اوامر ارشادی هیچکدام انشائی نیستند، بلکه همه خبری هستند، اگر ما گفتیم یک حکمی ارشادی است در واقع خبر می‌دهد و راهنمایی می‌کند ما را به حکم عقل، و اصلاً انشاء در آن معنی ندارد، درحالی که ظاهر این روایات کما اینکه مشهور گفته اند این است که اینها در مقام ترغیب به عمل هستند، و ترغیب به عمل کاشف از امر استحبابی است، یعنی عمل باید دارای یک رجحان شرعی باشد تا ترغیب به آن بکنند، لذا مولوی هستند و ارشادی نیستند.^۱

بررسی اشکال دوم

این اشکال هم به نظر می‌رسد که وارد نیست، بله اخبار من بلغ خبری محض هستند، چه ما ارشادیت را بپذیریم یا نپذیریم، و اینکه گفته شده این اخبار در مقام ترغیب به عمل هستند، هیچ قرینه‌ای نسبت به این ادعا وجود ندارد، این مثل آن است که کسی بگوید: درب خانه من بروی همه باز است و هرکس به خانه من بیاید من او را احترام می‌کنم،

^۱ - نه‌ایة الدراية، ج ۴، ص ۱۸۴.

این بیان هم می‌تواند خبری محض باشد و هم در مقام ترغیب به ورود به منزل، یعنی ملازم با ترغیب به عمل نیست، از کجای این روایات استفاده می‌شود که ظهور در ترغیب دارد؟ ما نمی‌خواهیم بگوییم هر جا این نحو بیان باشد ترغیب نیست، می‌خواهیم ببینیم این اخبار در مقام ترغیب است یا نه؟ آیا اگر کسی ادعا کند جمله ای از این قبیل صرف خبر است و در صدد ترغیب مخاطب نیست این خلاف ظاهر است؟ یعنی شما می‌گویید لزوماً در مقام ترغیب صادر شده است ولی ما می‌گوییم جمله می‌تواند خبری و ارشادی باشد ولی در مقام ترغیب نباشد، بالاخره شما برای اینکه بگویید در مقام ترغیب است باید قرینه ای داشته باشید، اخباری از این قبیل تبیین می‌کند نظام خلقت را، چه در عالم تکوین چه در عالم تشریح، اینجا هم دارد تبیین می‌کند، خداوند در مقام ترغیب نیست ولی اینکه ما از این جمله یک رغبتی پیدا کنیم این یک بحث دیگری است، فرق می‌کند موقع و مقام صدور، اینکه آیا خداوند این را برای این گفته است که ما را تشویق کند به ثواب‌های بالغ شده بوسیله اخبار ضعیف یا دارد تبیین می‌کند که مسئله از این قرار است. حال اینکه ما ترغیب بشویم یا نشویم بحث دیگری است. باید ببینیم که گوینده سخن در مقام ترغیب است یا نیست، لذا این اشکال محقق اصفهانی وارد نمی‌باشد.

«والحمد لله رب العالمین»